

در هر دقیقه صدها خانواده با شوق و ذوق به زیارت حضرت رضای می روند. هر زنی که چادر نداشته باشد، پیش از ورود، چادر نمازی بارنگ روشن بر سر می کند. هر چه به درهای اصلی حرم نزدیک تر می شویم، هشدارها و آموزش های مربوط به رعایت پوشش، سفت و سخت تر می شود.

داوری نویسنده اش، به ما نشان می دهد و آن را در دل تاریخ به ثبت می رساند و تا روزگاری دراز ماندگار می کند. با خواندن سفرنامه است که رؤیای سفر در دل خواننده جان می گیرد و گاه تا جایی پیش می رود که بار می بندد و راهی آن دیار می شود تا تجربه های نویسنده را خود، به چشم ببیند و به گوش بشنود و لذتی را که از کلمات سطر سطر کتاب برده، با قدم زدن و نشستن و برخاستن در آن سرزمین، مزه مزه کند. نوع دیگری از سفرنامه نیز وجود دارد؛ آن جا که دیگران به شهر و دیار ما آمده اند و از رفتارها و گفتارهای مانکاتی را دیده و شنیده و آن ها را به فضاوت نشسته اند و در دل کتاب ها جاودانه کرده اند. کتابی که پیش روی شما است، از همین دست سفرنامه ها است. ترجمه این دسته از کتاب ها، که البته شمارشان در سال های اخیر به شدت رو به کاستی گذاشته، می تواند ما را با نگاهی که دیگران به ما دارند آشنا سازد و بر چیزهایی که چشم بسته ایم آگاه کند. کسی که رنج سفر را، در کنار لذت هایش، به جان می خورد و روزان و شبانی را در سرزمینی



دیگر سپری می کند، به هر نیتی که آمده باشد، با پدیده ها، کنش ها، فرهنگ ها و سبک های تازه ای از زیستن روبه روی می شود و تعاملات و ارتباطاتی را مشاهده می کند که گاه حیرت زده و ناباورانه به آن ها می نگرد؛ این حیرت و ناباوری زمانی رو به فزونی می گذارد که مسافر بر پایه اطلاعاتی که پیش تر به دست آورده، گمان و تصویری را برای خود آفریده و اینک واقعیت را گاه در تضاد آشکار با آن می بیند.

مسافر کتاب مادر سال های سفرش، جوانی است سی و هفت ساله و کتاب خوان که همین کتاب خواندن او را به سفری بیست روزه کشانده تا به رغم پرهیز دادن های مکرر دوستانش، راه ایران را در پیش بگیرد و از شیراز شروع کند، به اصفهان و یزد و کاشان و قم برود و از تهران راهی قزوین و رشت شود و سرانجام به مشهد بیاید و از این جا راه هرات را در پیش گیرد. مسافر ما یک مسلمان مصری اهل قاهره است که به دلیل نبود رابطه سیاسی میان دو کشور، برای آمدن به ایران با

سخن مترجم

برخی از فعالان حوزه مطالعات گردشگری بر این باورند که دوره سفرنامه نویسی به سر آمده و دیگر نه کسی سفرنویسی می کند و نه کسی سفرنامه می خواند. اشاره این افراد، گویا به فراوانی تکاپوهای فزاینده در عرصه دیجیتال و گستردگی فعالیت هایی است که برای راه اندازی وبسایت و تولید پادکست و طراحی صفحات در فضای مجازی صورت می گیرد؛ امری که با جذابیت های بسیارش، جارا برای نسخه های مکتوب تنگ کرده و علاقه مندان را نیز به این سمت وسوی نوین سوق داده است.

اگر کتاب رایک رسانه بدانیم و آن گونه که نوشته اند، در پویای تاریخ، آن را پس از لوح نوشته ها و پوست نگاشته ها، تنها به سان ابزاری برای انتقال پیام از یک تولیدکننده محتوا به یک مصرف کننده و آموزنده قلمداد کنیم، باید اذعان کرد که ماهنوز در آغاز دوره گذار از بسترهای



کاغذی به پلتفرم های امروزی هستیم و تا عبور از دوره کارکرد منطقی کتاب، فاصله زیادی در پیش داریم و اگر سایت و صفحه و فیلم و پادکستی هم تولید و بازگذاری می شود، بیشترین بخش آن همان اطلاعاتی را بازتاب می دهد که در دل کتاب ها نگاشته شده است.

این داوری البته ارزش ابزارهای نوین و انبوه داده های

ارزشمند خاص آن را نادیده نمی گیرد و به معنای فروگاستن از قدر و قیمت آن ها نیست، بلکه سخن در مقام مقایسه حجم است که اندکی هم به اعتبار و درستی منابع موجود در این دو عرصه چشم دارد. بر این اساس، سفرنویسندگان خواه خواه در دل برگه های کتاب بنشینند و خواه همان ارج و بها را دارند و ارج و بهایشان در

انعکاس تجربه های زیسته فردی است که برهه ای را در جایی دیگر گذرانده و آموخته ها و دیده ها و شنیده هایش را به دیگران انتقال داده است.

سفرنامه آینه ای است که زشت و زیبای سرزمین ها و خوب و بد مردمان را، با



عمرو بودی نویسنده کتاب مسافر
الکتابه فی ایران